

مفسران شیعه و نقد روایات تفسیری با تأکید بر المیزان

داود معماری*

چکیده

روش تفسیر روایی در کنار روش‌های دیگر مانند تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر عقلی و اجتهادی، از شیوه‌های کهن و معتبر تفسیر و تبیین مفاهیم قرآن است و بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت روایات تفسیری را گاه به عنوان تنها دلیل و منبع و بیشتر در کنار دیگر دلایل مورد استفاده قرار داده‌اند؛ با این تفاوت که گروهی با اعتماد بیش از حد به منابع و جوامع روایی و بدون هیچ نقد و تحلیلی در مورد اسناد و متون آنها، بدان استدلال کرده‌اند، گروهی با وسواس بیش از حد بسیاری از روایات معتبر و قابل اعتماد را از چرخه تفسیر خارج ساخته‌اند و گروه سوم با نگاهی عالمانه، به نقد و تحلیل اسناد و به‌ویژه متون آنها پرداخته، روایات جعلی و ساختگی را شناسایی و جدا ساخته‌اند و به تبیین دلالت احادیث صحیح تفسیری در شرح مفاهیم قرآنی پرداخته‌اند. این مقاله با بررسی تفاسیر معتبر شیعه و با تأکید بر تفسیر المیزان در پی اثبات این مدعاست که مفسران گران قدر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در بهره گرفتن از روایات در تفسیر، بیشتر طریق عالمانه و اعتدالی را پیموده‌اند.

واژگان کلیدی

مفسران شیعه، روایات تفسیری، نقد سند، نقد متن، تفسیر المیزان، اسرائیلیات.

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین. تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۴
تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۲۵

طرح مسئله

مفسران قرآن کریم برای تفسیر و تبیین کلام خدا همواره از ادله مختلفی مانند آیات قرآن کریم، روایات و سنت معصومان علیهم‌السلام، استنباطات عقلی و شهود عرفانی استفاده کرده‌اند و به همین دلیل شیوه‌های گوناگونی در تفسیر وحی الهی پدید آمده است، مانند: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، تفسیر عقلی و اجتهادی و ...

هریک از این تفاسیر در جای خود و با شرایط و ملاحظات خاص، از اعتبار و حجیت برخوردارند؛ البته تحلیل تفصیلی آنها در این مختصر نمی‌گنجد، ولی سعی می‌شود با تحلیل آسیب‌شناسانه یکی از مهم‌ترین این روش‌ها، به تفسیر و تبیین روشن‌تری از قرآن کریم دست یابیم.

تفسیر نقلی که با عناوین دیگری چون مأثور، اثری و روایی نیز شهرت دارد، از قدیمی‌ترین، رایج‌ترین و معتبرترین روش‌های تفسیر قرآن کریم به شمار می‌رود. برخی از مفسران، این روش را در کنار دیگر روش‌های تفسیری و برخی آن را تنها روش تفسیر می‌دانند؛ اما گفتنی است که اختلاط روایات صحیح با غیرصحیح و نقوذ اسرائیلیات و خرافات ساخته و پرداخته بیگانگان با فرهنگ اسلامی، در میان روایات تفسیری، این منبع را آلوده و آن را در معرض انتقادهای شدید قرار داده است. (ایازی، ۱۴۱۴: ۳۶)

این مقاله در پی یافتن پاسخ به این پرسش‌های اساسی است:

۱. تفسیر روایی چه جایگاهی نزد مفسران شیعه دارد؟
۲. مبانی و روش‌های مفسران برجسته شیعه در نقد و تحلیل متون روایات تفسیری

چیست؟

در میان تفاسیر نقلی شیعه علاوه بر کتاب عیاشی که دارای روایات مسند بوده و ظاهراً شاگرد وی برای اختصار اسنادش را حذف کرده است، (عقیقی‌بخشایشی، ۱۳۸۲: ۱۱۴) دیگر تفاسیر معتبر، از روایات به ظاهر مرسل مستقلاً یا به عنوان مؤید استفاده کرده‌اند؛ البته اندیشمندان در کنار نقل متون روایی، برای تفسیر قرآن کریم، به نقد و تحلیل عالمانه آنها نیز پرداخته‌اند که این نقادی‌ها را در چند مرحله می‌توان خلاصه کرد:

۱. تلازم نداشتن صحت سند با صحت متن روایات تفسیری

گام نخست در بررسی همه روایات - تفسیری و غیر آن - نقد سندی و خارجی^۱ است (تهرانی، بی تا: ۱۰ / ۱۸۳) بعد از آن نوبت به نقد متنی و داخلی^۲ می‌رسد، برخی از مفسران به گونه‌ای در این امر وسواس به خرج داده‌اند که اگر خود سند حدیثی را ندیده و بررسی نکرده باشند؛ حتی اگر آن حدیث را از کتب و افراد معتبر شنیده باشند، با اطمینان و وثوق کامل به نقل آن نمی‌پردازند. برای نمونه امام خمینی در تفسیر سوره مبارکه حمد ضمن نقل روایتی از تفسیر مجمع البیان (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۱) می‌نویسد:

در روایتی نقل می‌کنند (من نمی‌توانم تصدیق کنم، من نقل می‌کنم از آنهایی که نقل کرده‌اند) که رسول الله ﷺ فرموده است: «كَانَ أَخِي مُوسَى عَيْنَةَ الْيَمَنِ عَمِيَا وَأَخِي عَيْسَى عَيْنَةَ الْيَسْرِ عَمِيَا وَأَنَا ذُو عَيْنَيْنِ.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۲۵۵)

اولین مرحله در بررسی و نقد روایات تفسیری، تحلیل میزان اعتبار اسناد و میزان وثاقت راویان آنهاست، ولی چون بسیاری از این روایات مرسل و گاه دارای اسناد ضعیف‌اند، عده‌ای این احادیث را چندان معتبر و قابل‌اعتنا نمی‌دانند، (طوسی، ۱۴۰۶: ۱ / ۴) ولی باید گفت این اشکال به دو دلیل مهم وارد نیست:

۱. منظور از روایات تفسیری تنها معدودی از روایات مرسل یا دارای سند ضعیف نیست و احادیث مربوط به تفسیر قرآن کریم تنها روایاتی نیست که مستقیماً به تفسیر و تبیین مفاد و مفهوم آیات می‌پردازند؛ بلکه هر حدیثی که به نوعی به فهم بیشتر قرآن کمک کند، در مجموعه روایات تفسیری جای دارد. با این نگاه اکثر روایات جوامع و کتب حدیثی به نوعی از احادیث تفسیری شمرده خواهند شد، سیره عملی مفسران شیعه و اهل سنت در کاربرد روایت در تفسیر نیز همین نظر را تأیید می‌کند.

۲. از نظر اغلب علمای برجسته رجال، ارتباط مستقیم و تلازمی بین صحت یا عدم صحت سند با صحت و عدم صحت متن احادیث وجود ندارد، چه بسا حدیثی که در ظاهر سندی

1. Externalcriticism.

2. Internalcriticism.

صحیح و راویانی موثق داشته باشد؛ ولی متن آن به دلایلی قابل اعتماد نیست؛ زیرا اولاً احتمال جعل سند مانند جعل متن وجود دارد و ثانیاً راویان موثق و قابل اعتماد نیز گاهی ممکن است در نقل متن دچار سهو یا نسیان گردند. (حسنی، ۱۴۱۰: ۳۴۴؛ همو، ۱۴۱۲: ۷) از این رو مفسران برجسته به رغم بررسی اسناد روایات تفسیری، اهتمام زیادی به بررسی و نقد متون داشته‌اند و هیچ روایتی را تنها به دلیل ضعف و اشکال سندی به کنار نگذاشته‌اند. علامه طباطبایی در نقد نظر برخی از افراد که با مشاهده کوچک‌ترین نشانه تعارض، اخبار را کنار می‌نهند، می‌نویسد:

این گونه تعارضات ظاهری موجب طرح و طرد این اخبار نمی‌شود، مگر آنکه مضمون آنها مخالف کتاب خدا یا سنت قطعی باشد و بوی جعل و کذب از آنها استشمام شود. همچنان که در اصول دین چیزی جز کتاب و سنت قطعی حجیت ندارد، پس اخباری مقبول و مورد اعتمادند که موافق کتاب و سنت قطعی باشند و اخبار و مرویاتی مطرود و غیرقابل پذیرش هستند که مخالف این دو باشند و اخباری که نه دلیلی بر ردشان وجود دارد و نه بر قبولشان اخباری هستند که از جهت عقل دلیلی بر محال بودنشان نباشد و از نظر نقل یعنی کتاب و سنت قطعی دلیلی بر منعشان نیست و بدین گونه اشکال برخی از افراد بر عدم صحت اسانید این منقولات آشکار می‌شود، زیرا عدم صحت سند مادامی که متن آن منافاتی با عقل یا نقل صحیح نداشته باشد موجب طرح و رد آن نیست. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱ / ۲۹۳)

۲. اعتماد بر روایات صحیح و یقین آور

اندیشه‌وران شیعی غالباً - به جز در احکام شرعی عملی - به خبر واحد اعتنا و استناد نمی‌کنند و در دیگر امور اعتقادی، تاریخی، اخلاقی و ... تنها به روایات مقطوع و مفید علم و یقین اعتماد می‌ورزند. (مفید، ۱۴۱۳: ۳۷) علامه طباطبایی، در این زمینه می‌گوید:

هنگامی که خبری متواتر و یا محفوف به قراین قطعی باشد، تردیدی در حجیت آن نیست. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۰ / ۳۵۱)

ایشان سنت مقطوع را حجت می‌داند؛ هرچند که ظاهر قرآن آن را تأیید نکند، ولی هنگام بررسی پیچیدگی آن را برطرف می‌سازد و تنافی ظاهری بین آیه و روایت را دفع می‌نماید؛ زیرا امکان تعارض واقعی بین سنت مقطوع و احکام قرآن وجود ندارد. وی در تعلیقات خود بر روایات تفسیر و قصص می‌نویسد:

این روایات، غیر از احکام عملی، اگر آحاد بودند، حجت نیستند، مگر اینکه قراین قطعی بر صحت آنها دلالت کند که از جمله آن، موافقت متن روایت با ظواهر قرآن کریم است. (همان: ۹ / ۲۱۱)

در جایی دیگر در مورد اخبار آحاد آورده است:

این گونه روایات حجت نیستند، مگر آنکه محفوف به قراین مفید علم باشند؛ یعنی وثوق تام شخصی در مورد صحت آن خبر حاصل شود، چه در اصول دین، چه در تاریخ، فضائل یا غیر آنها، مگر در فقه که وثوق نوعی در حجیت روایت کفایت می‌کند، البته همه اینها بعد از عدم مخالفت روایت با کتاب است. (همان: ۸ / ۱۴۱)

حجیت شرعی از اعتبارات عقلی است و اگر در موردی اثری شرعی دانسته شود، جعل حجیت شرعی در مورد آن پذیرفته می‌شود، اما قضایای تاریخی و امور اعتقادی، جعل حجیت آنها معنایی ندارد؛ زیرا اثری شرعی بر آنها مترتب نیست. (همان: ۱۰ / ۳۵۱)

بر همین مبنا علامه طباطبایی زمانی بر سنت اعتماد می‌کند که مفید قطع و یقین باشد، اما «اخبار موثوق الصدور و غیر محفوف به قراین مفید علم» را فقط در احکام عملی قابل استناد می‌داند، ولی در تفسیر از این گونه روایات، اگر موافق قرآن باشند، برای تأیید معانی مستنبط از آیات بهره می‌گیرد و گرنه آنها را رد می‌نماید و احادیث حاکی از عرض اخبار بر قرآن کریم بر این روش تأکید می‌کنند. (همان: ۱۲ / ۲۶۲)

۳. پرهیز از افراط و تفریط در پذیرش یا عدم پذیرش اخبار

اغلب مفسران شیعه با ردّ دو دیدگاه افراطی و تفریطی در مورد روایات، که یکی مانند حشویه

و اهل حدیث هر خبری را عین سنت معصوم علیه السلام می‌شمرد و دیگری مانند عقل‌گرایان افراطی، گاه استغنا از این منبع مهم را پیشه نموده است، (رشیدرضا، بی‌تا: ۱ / ۳۹۸، ۳ / ۴۹ و ۸ / ۳۵۴) راه سوم (بهره‌گیری از دانش نقد در کشف و تحلیل سنت) را مطرح می‌کنند. شیخ طوسی، از نقادان بصیر متون روایی و متقدمان و بزرگان مفسران شیعی است، می‌گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را به قرائت و تمسک بر قرآن ترغیب و در مورد اختلاف اخبار، آنها را مأمور به عرضه آن روایات بر قرآن نمود و اصحاب ما امامیه، تفسیر قرآن را جز با اثر صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام که سخن‌شان چون سخن پیامبر به دلیل حدیث ثقلین حجت است، جایز نمی‌دانند. (طوسی، ۱۴۰۶: ۱ / ۴)

وی در تفسیر ارزشمند خود راه‌های دستیابی به سنت معصومان علیهم السلام را همان روش‌های رایج اصولی‌ها می‌داند و روایات تفسیری را در صورتی می‌پذیرد که با ظاهر و عموم قرآن و با احکام ثابت عقلی مغایرت و منافات نداشته باشند و در صورت موافقت یا عدم تنافی، آنها را می‌پذیرد و یا مسکوت می‌گذارد. همچنین روایتی را که با کتاب خدا منافاتی نداشت و فقط با احکام ثابت عقلی تضاد داشت، رد می‌کند.

دیگر مفسر برجسته شیعی، فیض کاشانی، در مقدمه تفسیر خود آورده است:

در تفسیر قرآن اگر اثری مرفوع از پیامبر صلی الله علیه و آله و یا ائمه معصوم علیهم السلام در دسترس باشد، بدان استناد می‌شود. پس از آن اگر احادیثی از طریق عامه از معصومان علیهم السلام روایت شده باشد، آن را اخذ می‌کنیم؛ مشروط بر آنکه مخالف اعتقادات و احکام ما نباشد و بعد از آن اگر فهم مراد خداوند حاصل نشد، به اقوال اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله رجوع می‌کنیم و آنچه را که موافق قرآن و اصول امامیه است، می‌پذیریم، زیرا اگر از جهت اسناد اعتماد نداشته باشیم، از جهت موافقت در فحوی خواهیم داشت. (فیض کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۱۲)

سیدهاشم بحرانی که تفسیرش در ردیف تفاسیر نقلی شیعه شمرده می‌شود، در مقدمه

البرهان می‌گوید:

من در این کتاب بسیاری از تفاسیر منقول از اهل بیت علیهم السلام را آورده‌ام و از منقولات

عامه نیز در تفسیر در صورتی که موافق روایات اهل بیت علیهم السلام و یا در بیان فضائل آنها باشد، سود جسته‌ام. (بحرانی، بی تا: ۱ / ۴)

علامه طباطبایی نیز تصریح می‌نماید:

برخی از مردم همه جوامع روایی را به کناری نهاده و در این مسیر مسلک تفریط پیموده‌اند. در مقابل، اخباری‌ها که در پذیرش اخبار دچار افراط شده‌اند و همچنان که قبول مطلق اخبار، تکذیب موازین منسوبه در دین برای تمییز حق از باطل است و به گونه‌ای نسبت دادن باطل و لغو به پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می‌گردد، طرد و طرح کلی اخبار نیز تکذیب سنت نبوی صلی الله علیه و آله و الغاء و ابطال کتاب خداست ...؛ به علاوه بنا بر فطرت انسانی خود، هر خبر و گزارشی را بدون تحقیق و عرضه بر موازین صحت و سقم آن نمی‌پذیریم، پس اگر کسی خود خبره باشد، آن خبر را با میزان‌های علمی و عقلی و تجربی خواهد سنجید و اگر نه، آن را به اهلش وا خواهد گذاشت و اخبار و روایات منقول از معصومان علیهم السلام نیز از این قاعده مستثنی نیست و برترین میزان، عرضه اخبار به کتاب خداست، اگر موافق آن بود، قابل پذیرش است و گرنه نیست و یا در صورت وجود شبهه، توقف در پذیرش اولی و پسندیده است. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱ / ۲۴۲ - ۲۴۰)

برای نمونه، ایشان ضمن نقد و تحلیل احادیث کثیره معراج، با نگاهی عالمانه آنها را

تفکیک و به چهار دسته تقسیم می‌کند:

الف) احادیثی که متواتر و مفید علم هستند.

ب) احادیثی که عقل مضمون آنها را جایز می‌داند.

ج) احادیثی که ظاهرشان مخالف برخی از اصول است، اما تأویل آنها بر وجهی که مورد

پذیرش عقل باشد، ممکن است، پس تأویل این‌گونه اخبار بر رد آنها ترجیح دارد.

د) احادیثی که ظاهرشان مخالف برخی اصول است و به هیچ وجه پذیرفتنی و قابل تأویل

نیستند، پس این‌گونه اخبار را باید کنار نهاد و نپذیرفت. (همان: ۱۳ / ۳۴)

۴. بررسی اصل صدور حدیث و کشف احادیث جعلی

مفسران شیعه پس از نقد اسناد روایات تفسیری و تحلیل میزان وثاقت راویان، به بررسی اصل

صدر یا عدم صدور حدیث از معصوم علیه السلام می‌پردازند و با ملاک‌هایی، مانند عرضه متن حدیث بر آیات قرآن کریم، سنت قطعی معصومان علیهم السلام، ادله عقلی، حوادث و وقایع مسلم تاریخی، قوانین ثابت شده علوم تجربی و... صحت یا عدم صحت صدور حدیث را از معصوم علیه السلام اثبات می‌کنند؛ به گونه‌ای که روایات واقعی از جعلی متمایز و احادیث ساختگی از حجیت و اعتبار خارج می‌شود. در اینجا نمونه‌هایی از این گونه نقادی‌ها در تفاسیر شیعه را ذکر می‌کنیم:

۴-۱. پیامبری که فقیران و درماندگان را از خود می‌رانند!

سید مرتضی در رد و نقد روایاتی که در تفسیر سوره عبس وارد شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله را فردی معرفی می‌کند که از عبدالله بن مکتوم روی برگرداند و چهره درهم کشید، (سیوطی، ۱۴۰۷: ۶ / ۳۱۴؛ رازی، ۱۳۵۷: ۳۰ / ۴۵۳) با درایت و دیدی متکلمانه می‌گوید:

در اینجا یک مطلب یقینی وجود دارد و یک مطلب مشکوک. مطلب یقینی مذموم بودن عبوسیت و نیز ستوده شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به خلق عظیم از سوی خداوند در قرآن کریم است و مطلب مشکوک، عبوس بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و چهره درهم کشیدن او در مقابل مؤمنی نابینا و ناتوان است که این روایات بدان دلالت دارد و ما عقلاً و منطقاً نمی‌توانیم دلالت یقینی عقل و آیات صریح قرآن را بر دلالت ظنی این روایات ترجیح دهیم. (علم‌الهدی، ۱۴۰۹: ۱۰۹)

علامه طباطبایی نیز با نقد عالمانه این روایات می‌نویسد:

این روایات خلاف آیات قرآن کریم است که به روشنی از رفتار و منش پیامبر صلی الله علیه و آله به بزرگی و شایستگی یاد کرده و او را به خوش‌رفتاری و مدارا با مؤمنان فراخوانده‌اند. آیه معروف «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ» (قلم / ۴)، در اوایل بعثت نازل شد و اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد ستایش فوق‌العاده قرار داد، پس چگونه خداوند به نکوهش اخلاق او خواهد پرداخت؟! علاوه بر این، آیاتی نظیر «وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر / ۸۸) و «وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (انعام / ۱۰۶) اوامر الهی‌اند که ممکن نیست پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را نادیده بگیرد. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۰ / ۱۹۹)

۴-۲. جهنم مطبوع و گوارا!

علامه همچنین در نقد و ردّ حدیث «حَرَّ جَهَنَّمَ عَلَى أُمَّتِي مِثْلَ الْحَمَامِ» (الالبانی، ۱۹۹۰: ۱۸۴) که ابوهریره به پیامبر ﷺ نسبت داده است و دلالت دارد که آتش جهنم آزاری به مسلمانان نمی‌رساند، می‌نویسد:

این حدیث محکوم به وضع و جعل و نیز مخالف کتاب و سنت است. عقل و منطق هم آن را تکذیب می‌کند. این روایات از یاوه‌های کسانی است که وعید خدا را به بازی و مسخره می‌گیرند و عذاب را مخصوص امت‌های دیگر می‌دانند؛ درحالی که آیات متعدد قرآن کریم مانند: «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» (همزه / ۶ و ۷)، «الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (بقره / ۲۴)، «يَوْمَ يَخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ» (توبه / ۳۵)، «وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ» (تکویر / ۱۲)، «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ» (نازعات / ۳۶) و ... یا آیاتی که تهدید خداوند نسبت به کسانی که جهاد را ترک می‌کنند «قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (توبه / ۸۱) و کسانی که اموال یتامی را به یغما می‌برند «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (نساء / ۱۰) و امثال این آیات، دلالت دارند که همه امت‌ها در مقابل قانون الهی یکسان هستند. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۷ / ۱۱۳)

۴-۳. حضور خلفای سه‌گانه در مباحله

نویسنده المنار در تفسیر آیه مباحله «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...» (آل عمران / ۶۱) در روایتی به نقل از صادقین علیهم‌السلام آورده است:

جاء بابي بكر وولده وعمرو وولده وعثمان وولده. (رشيدرضا، بی‌تا: ۳ / ۳۲۳)
پیامبر ﷺ طبق دستور صریح قرآن برای مباحله با مسیحیان نجران، ابوبکر، عمر، عثمان و فرزندان هریک از آنها را به همراه خود برد.

این روایت را برخی دیگر از منابع اهل سنت نیز ذکر کرده‌اند. (ابن‌عساکر، ۱۴۱۰: ۴۱ /

۱۱۵؛ سیوطی، ۱۴۰۷: ۲ / ۷۰)

علامه طباطبایی در ردّ این حدیث می‌گوید:

این روایت، شاذ و مخالف تمام روایات بسیار فراوان و مشهور است که در تفسیر آیه مباهله آمده است، به علاوه به‌صراحت مخالف تاریخ قطعی و صحیح است؛ زیرا در آن زمان هیچ‌یک از افراد مذکور فرزند پسر نداشتند، به همین دلیل مفسران از این روایت روی‌گردانده و آن را طرد کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۳۳ / ۳)

۴-۴. سابقون؛ همه یا بعضی؟

در الدر المنثور آمده است:

هنگامی که آیه «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ» (توبه / ۱۰۰)، نازل شد، پیامبر ﷺ فرمود: منظور از سابقون تمامی امت من هستند. (سیوطی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۹۳)

علامه طباطبایی در نقد آن می‌گوید:

مضمون این خبر به‌صراحت با کتاب خدا مخالفت قطعی دارد و روشن است که منظور از سابقون افراد خاصی‌اند؛ نه تمام امت. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۹ / ۳۸۳)

۴-۵. دفن دختران، نشانه کرامت!

شیخ بهایی با نقل خبر ساختگی «دَفْنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمُكْرَمَاتِ» (سیوطی، ۱۴۰۳: ۲ / ۴۳۸) الالبانی، ۱۳۱۴: ۱ / ۳۳۷) در نقد و ردّ آن می‌گوید:

مسلماً انتساب این خرافه به معصومان ﷺ نمی‌تواند درست باشد؛ درحالی‌که قرآن کریم در آیاتی شدیدالحن مانند «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر / ۸ و ۹) و «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلْأَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (نحل / ۵۸ و ۵۹) از این کار ناپسند به شدت نکوهش می‌کند و آن را مایه عذاب آخرت می‌داند، پس تردیدی نمی‌ماند که این روایت مجعول و دروغ، از بقایای خوی جاهلیت نشأت گرفته است. (عاملی، ۱۴۰۵: ۱۴۷)

۴- ۶. آمرزش قاتل حمزه سیدالشهدا!

طبرسی به نقل از کلبی آورده است:

آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ...» (نساء: ۴۸)؛ در مورد وحشی قاتل حمزه سیدالشهدا علیه السلام و امثال او نازل شده است. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۳ / ۸۷)

این حدیث در منابع اهل سنت نیز آمده است. (کاهلوندی، بی تا: ۱ / ۴۱)

علامه طباطبایی بعد از نقل این خبر، می گوید:

... برای تأمل کننده تردیدی باقی نمی ماند که این حدیث ساختگی است و راوی خواسته است وحشی را به دروغ مورد آمرزش جلوه دهد و مجازات بر هر گناه و معصیتی را ملغی نماید. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۴ / ۳۸۱)

۴- ۷. تخصیص و تقیید ناروا!

نویسنده المیزان با نقد روایتی منسوب به علی بن ابی طالب علیه السلام که در تفسیر آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (انعام / ۸۲)، فرمود: این آیه اختصاصاً در مورد ابراهیم علیه السلام و اصحابش نازل شده است، نه در مورد این امت و مسلمانان، (الحاکم النیشابوری، ۱۴۱۸: ۳۶۷) می نویسد:

این روایت توافقی با ظاهر اصول کلی مستخرج از کتاب و سنت ندارد، زیرا مضمونش شامل حکم مخصوصی برای امت خاصی نیست؛ مانند احکام شرعی فرعی که گاه ویژه امت و زمان خاصی است. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۷ / ۲۱۲)

۵. پالایش و پیرایش اسرائیلیات

یکی از مطالب روایت شده که محدثان، مفسران، مورخان، متکلمان و دیگر محققان اسلامی - به ویژه شیعی - نسبت به آن حساس و هوشیار بوده و با آن نقادانه برخورد کرده اند، مربوط به افسانه های خرافی و موهومات اسرائیلیات است. این واژه، جمع اسرائیلیه به معنای قصه و

واقعه‌ای است که اغلب از مصدر و منبعی اسرائیلی (فرد یهودی) نقل شده باشد. محققان علوم قرآنی در تعریف آن گفته‌اند: این واژه، لفظی یهودی است ولی بر تمام قصص و افسانه‌هایی که از دین یهود و دیگر ادیان و ملل و نحل به اسلام راه یافته است، اطلاق گردیده و غلبه یافته است، زیرا اکثر اخبار و افسانه‌های یهودی و دیگر ادیان بیشتر از طریق راویان یهودی وارد منابع اسلامی شده است. (ذهبی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۶۵)

علامه طباطبایی با انتقاد از برخی مفسران که اسرائیلیات را بدون نقد و بررسی در تفاسیر خود گنجانده‌اند، می‌نویسد:

قصص قرآن بر نکته‌ها و اهداف اساسی بسنده کرده و به شرح و بسط زاید و بی‌فایده آنها نپرداخته است؛ برخلاف کتب اهل کتاب که آنها را با جزئیات تمام نقل نموده‌اند، تا آنجا که مفسران گذشته به زعم خود، برای تکمیل جزئیات قصص قرآن از آن مطالب بهره‌افری گرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۳ / ۲۹۱)

مرحوم علامه ضمن پرهیز شدید از اسرائیلیات تأکید می‌کند:

عده‌ای از مفسران با اطمینان به نقلیات و بدون هیچ تفحصی در آنها، این‌گونه اخبار را پذیرفته و تفاسیرشان را از آنها آکنده‌اند. گویی اینان مقامات معنوی و انسانی مانند نبوت، ولایت، عصمت، و اخلاص را چیزی جز «نام‌های وضع شده فاقد حقیقت» نمی‌دانند و نفوس انبیای بزرگوار علیهم‌السلام را نیز مانند دیگر انسان‌ها در نظر می‌گیرند. (همان: ۱۱ / ۱۳۴)

ایشان در تفسیر آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهٍ» (یوسف / ۲۴)،

می‌نویسد:

معنای این آیه نزد برخی مفسران این است که زلیخا میل به فحشا نمود و یوسف علیه‌السلام نیز چنین قصدی داشت و اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، آن را انجام می‌داد! ولی اینان که این‌گونه اخبار اسرائیلی و جعلی را نقل می‌کنند، همان‌گونه که جدّ او ابراهیم علیه‌السلام را نیز در مورد ساره متهم می‌سازند، از تهمت زدن به یوسف علیه‌السلام نیز ابائی ندارند و اگر کوچک‌ترین لغزشی از یوسف علیه‌السلام سر

مفسران شیعه و نقد روایات تفسیری با تأکید بر المیزان □ ۵۷

می‌زد، قرآن خود به آن اشاره می‌نمود و توبه و استغفار را بیان می‌کرد، در حالی که او را ستوده و مخلص نامیده است! (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۱ / ۱۳۲)

ایشان داستان مار و طاووس را - که بنابر بعضی اخبار شیطان را در اغوای آدم و حوا یاری کردند - غیرمعتبر دانسته و از اخبار وارد شده و برگرفته از تورات می‌داند. همچنین افسانه غرانیق را که عده‌ای از قول ابن عباس و جمعی از تابعین نقل کرده‌اند، (معرفت، ۱۳۹۶: ۱ / ۱۲۴) با استناد به ادله قطعی بر عصمت پیامبر ﷺ، از جعلیات واهی و موهوم می‌شمارد. مفسر گران قدر *المیزان*، حتی اگر این اسرائیلیات منافی با عصمت انبیا ﷺ یا مقام ملائکه، در کتب شیعه باشد و یا آنها را به صحابی بزرگوارى مانند امام علی ﷺ و ابن عباس نسبت داده باشند، با قاطعیت مجعول و مردود اعلام می‌کند، مانند داستان یوسف ﷺ که بدان اشاره شد و نیز گاهی با مقایسه قصص قرآنی با آنچه در تورات و انجیل آمده است، بی‌اعتباری مطالب ساختگی و افسانه‌ای را اثبات می‌کند که برای نمونه می‌توان به داستان داود ﷺ، لوط ﷺ و دخترانش، داستان ابراهیم ﷺ، طوفان نوح ﷺ و زندگی یعقوب ﷺ اشاره نمود. (اوسی، ۱۴۰۵: ۱۶۸)

شیخ طبرسی نیز با نگاهی نقادانه به قصص و اخبار انبیا ﷺ می‌نگرد و در صورت لزوم به تحلیل و رد آنها می‌پردازد، مثلاً در جایی می‌نویسد:

در برخی اخبار و روایات آورده‌اند که ابراهیم ﷺ سه بار دروغ گفت؛ نخست آن زمان که گفت: «إِنِّي سَقِيمٌ» (صافات / ۸۹)؛ در حالی که بیمار نبود، دوم هنگامی که گفت: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ» (انبیاء / ۶۳)، حال آنکه خود بت‌ها را شکسته بود و سوم زمانی که ساره همسرش را به عنوان خواهر خود معرفی نمود!

آنگاه این اخبار را نقد می‌کند و می‌نویسد:

هیچ‌کدام از اینها پذیرفتنی نیست؛ زیرا دلایل عقلی حکم می‌کند که پیامبران ﷺ هرگز دروغ نمی‌گویند و نیازی هم بدین کار ندارند. دلایل عقلی نه انعطاف‌پذیرند و نه جای تأویل دارند؛ به علاوه دلایل نقلی نیز بر حرمت و زشتی

دروغ دلالت و تصریح دارند، مانند فرموده پیامبر ﷺ: «إِنَّ الْكُذْبَ لَا يَصْلُحُ فِي جِدِّ وَلَا هَزْلٍ»، پس به این دلایل، باید گفت ابراهیم ﷺ دروغ نگفت و با توریه بر پندارهای باطل و باورهای خرافی آنها تاخت. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۷ / ۵۴)

وی با اینکه گاهی داستان‌های اسرائیلی را نقل می‌کند، ولی هرگاه آنها را مخالف عقیده و شرع مبین بداند به صراحت به نقد و رد می‌کند. مثلاً در آیه ۲۱ سوره ص، بعد از آنکه داستان داود ﷺ و همسر اوریا و دو فرشته را به پنج صورت می‌آورد، همه را مردود می‌داند و می‌گوید:

این گونه رفتار که به داود ﷺ نسبت داده‌اند، حتی با عدالت نیز مخالف است، پس چگونه پیامبران الهی ﷺ که أمنای خداوند بر وحی و واسطه بین او و بندگانش‌اند، دارای صفتی می‌شوند که با وجود آن شهادت‌شان پذیرفتنی نیست؛ بر حالتی که انسان از شنیدن و قبول آن بیزار است! مسلماً شأن پیامبران الهی بسی والاتر است، و از امیرمؤمنان علی ﷺ نیز نقل شده است که فرمود: «اگر مردی را نزد من بیاورند که می‌پندارد داود ﷺ همسر اوریا را به زنی گرفت، او را با دو حدّ مجازات خواهم کرد؛ حدّی برای نبوت و حدّی برای اسلام: کنایه از اینکه با توهین به مقام عصمت پیامبر از اسلام نیز خارج شده است. (همان: ۸ / ۷۳۵؛ ذهبی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۴۹)

۶. تحلیل معارف الهی و مفاهیم معنوی در روایات تفسیر

برخی از روایات تفسیری دارای معانی ژرف معنوی و عرفانی‌اند که ممکن است انکار ناآشنایان با این معارف را در پی داشته باشد. مفسران شیعه این گونه روایات را نیز به شایستگی بررسی و تحلیل کرده‌اند، که در زیر به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

۶-۱. آفرینش نور پیامبر ﷺ

روایات متعددی، در تفسیر اسم‌هایی که خداوند به آدم ﷺ آموخت نقل شده است، مانند این روایت که جابر بن عبدالله می‌گوید:

از رسول خدا ﷺ پرسیدم: اولین چیزی که خداوند آفرید چه بود؟ فرمود: ای جابر!

خداوند نخست نور پیامبر تو را آفرید و آنگاه هر خیری را از آن پدید آورد.
(مجلسی، ۱۳۶۰: ۱ / ۹۷)

علامه طباطبایی در بررسی و تحلیل این اخبار می‌گوید:

روایات در این معنا متظافر و فراوان است و مبدا کسی این احادیث شریف را به تصور اینکه ساخته و پرداخته اوهام متصوفه است، کناری نهد، زیرا اسرار فراوانی در جهان آفرینش هست و هرچه انسان آن را بیشتر می‌کاود، بیش از پیش به جهالت خود پی می‌برد؛ حال آنکه این جهان مادی پست‌ترین و محدودترین صورت آفرینش الهی است که ما در درک آن فرومانده‌ایم، پس چگونه به عوالم نور احاطه و آگاهی کامل خواهیم یافت؟! (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۳ / ۳۸۳)

ایشان تصریح می‌کند: در اموری که به معارف الهی مربوط است عقل راهی ندارد.

۶-۲. کعبه، قبه نور

علامه در تفسیر آیه شریفه: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...» (بقره / ۱۲۷)، می‌گوید:

اخبار زیادی دلالت دارند که تاریخ بنای بیت، متضمن اموری خارق‌العاده است، مانند اینکه بیت در آغاز قبه‌ای از نور بود که بر آدم نازل شد و در مکانی که بعداً ابراهیم علیه السلام کعبه را ساخت، قرار گرفت و تا زمان طوفان نوح علیه السلام وجود داشت و آنگاه خداوند آن را بالا برد تا غرق نگردد و به همین دلیل بیت العتیق نامیده می‌شود... ، اما روایاتی که بر نزول پایه‌ها و قواعد بیت از بهشت دلالت دارند، یا حجرالاسود را سنگی بهشتی معرفی می‌کنند، نظایر فراوانی در روایات دیگر دارند که فلان میوه و گیاه از بهشت است و فلان از جهنم و یا طینت سعیدها از بهشت و طینت شقی‌ها از آتش است، یا گروهی از علیین و گروهی از سجین هستند و یا قبر باغی از باغ‌های بهشت یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ است.
این اخبار به حدی است که قابل طرح و رد نیست و در صحت انتساب آنها به معصومان علیهم السلام نیز نمی‌توان شک کرد، بلکه باید گفت این مضامین از الهیات و معارف قرآنی است و خداوند در جای‌جای کتاب خود به ما آموخته است که

هرآنچه در این نشئه دنیا وجود دارد، همه نازله خداوندی است، پس هرآنچه از آنها که خیر یا وسیله و ظرف خیر است، از بهشت و هرآنچه شر و ظرف شر است، از جهنم است و هرچه در این جهان هست، به اصل خود باز می‌گردد. قرآن کریم خود این‌گونه به این حقیقت تصریح کرده است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ». (حجر / ۲۱)

وی حتی روایاتی مانند شکافتن سینه پیامبر ﷺ و شستشوی آن را که امثال طبرسی به‌صراحت رد کرده‌اند به عنوان تمثیل یا تمثیل امر غیرمادی به مادی تأویل می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱ / ۲۹۰ و ۲۹۱)

۷. تبیین بطون آیات قرآنی توسط روایات تفسیری

آیات قرآن - بنا بر روایات فراوان و مشهور - علاوه بر معانی ظاهری، مفاهیم باطنی و عمیقی دارند که اهل آن با شرایط خاص و در حد ظرفیت خود به آن دست می‌یابند و البته مصداق اتم و اکمل آنها کسی جز اهل بیت عصمت و جلال است. لذا روایاتی از ناحیه آن بزرگواران ﷺ در تفسیر بطون قرآن رسیده که مورد توجه مفسران شیعه است.

۷-۱. کفر ورزیدن به ولایت علی ﷺ

بصائر الدرجات به نقل از امام باقر ﷺ آورده است که حضرت در تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده / ۵) فرمودند: «تفسیر آن در بطن قرآن، کسی است که به ولایت علی بن ابی‌طالب ﷺ کفر ورزد، زیرا علی ﷺ تجسم ایمان است.» (الصفار، ۱۳۶۲: ۹۷)

علامه طباطبایی در توضیح آن می‌نویسد:

تفسیر امام باقر ﷺ از باب بیان بطن تنزیل آیه است که در مقابل ظاهر و معنای ظاهری‌اش قرار دارد یا علی ﷺ را به عنوان مصداقی بارز مثال زده است، همچنان که پیامبر ﷺ او را در نبرد خندق مقابل عمر بن عبدود، ایمان نامید و فرمود: «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الْكَفْرِ كُلِّهِ». (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۵ / ۲۱۸)

۸. تبیین مجملات قرآنی با روایات تفسیری

شماری از روایات تفسیری به تبیین و توضیح جزئیات آیات مجمل قرآن می‌پردازند، مانند:

داستان گاو بنی اسرائیل

تفسیر عیاشی از بزقطی آورده است که امام رضا علیه السلام داستان مفصل و کامل گاو بنی اسرائیل را که در آیه ۶۷ سوره بقره آمده، بیان فرموده‌اند. (عیاشی، بی‌تا: ۱ / ۴۶)

نویسنده *المیزان* بعد از ذکر این داستان، می‌گوید: «این حدیث شریف امام رضا علیه السلام تفسیر اجمال آیه و مفصل و مبین آن مجمل است.» (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱ / ۲۰۵)

۹. کاربرد الفاظ در معانی مجازی

از جمله زیبایی‌های قرآن کریم اسلوب خاص بیانی آن و به کارگیری روش‌های بلاغی مانند استعاره، کنایه، تشبیه، تمثیل، مجاز، و صنایع لفظی و ادبی در خلال آیات است و بسیاری از روایات تفسیری راه‌های کشف معانی حقیقی آیات را که در لفافه این اسلوب بیان شده‌اند، نشان می‌دهند.

آتش، حریم عبودیت خداوند

از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ...» (اعراف / ۱۷۲) فرمود:

سپس خداوند به آنها امر کرد که به آتش درآیند، اصحاب یمین درآمدند و آتش بر آنان سرد و سلامت شد ولی اصحاب شمال از ورود به آن سرباز زدند. (مجلسی، ۱۳۶۰: ۵ / ۲۵۷)

علامه طباطبایی در توضیح حدیث می‌نویسد:

امر به دخول در آتش کنایه از ورود در حریم عبودیت، انقیاد و طاعت خداوند است. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۸ / ۳۲۵)

۹-۲. دنیا به صورت زنی زیبا!

صاحب‌المیزان در توضیح برخی از احادیث معراج آورده است:

روایاتی مانند تمثیل دنیا به چهره زنی که زینتی تمام دارد و روایاتی مانند آن، تمثیلاتی است در ظواهر کتاب و سنت که جای انکار ندارد. (همان: ۳ / ۳۴)

مفسران شیعه دلالت هریک از روایات تفسیری را با توجه به موضوع آن، به دقت بررسی و نقد کرده‌اند، روایات اعتقادی و کلامی را با اسلوب ویژه‌اش، روایات فقهی و عبادی را با قواعد فقهی و اصولی، روایات اخلاقی و عرفانی را با موازین خاص خود، روایات تاریخی را با شیوه‌های علمی مورخان و دیگر روایات را نیز بدین‌گونه نقد و تبیین کرده و از آنها در تفسیر کلام وحی بهره برده‌اند.

نتایج و پیشنهادها

۱. مفسران شیعه از روایات معصومان علیهم‌السلام گاه به عنوان دلیل مستقل و بیشتر در کنار دیگر ادله تفسیری، برای تبیین کلام خدا بهره جسته‌اند.

۲. بیشتر مفسران شیعه علاوه بر نقد اسناد روایات تفسیری، به نقد و بررسی متون آنها نیز پرداخته‌اند.

۳. روایات تفسیری تنها روایات معدودی که مستقیم به تفسیر برخی آیات پرداخته‌اند و گاه مرسل می‌باشند، نیستند، بلکه اکثر روایات جوامع و کتب حدیث را که به گونه‌ای با مضامین قرآن کریم ارتباط دارند، شامل می‌شوند.

۴. اغلب مفسران شیعه روایاتی را که به صراحت با آیات قرآن، سنت قطعی معصومان علیهم‌السلام، ادله عقلی، وقایع تاریخی مسلم و قوانین ثابت شده علوم تجربی در تضاد است و یا با اسرائیلیات هماهنگ می‌باشند، در تفسیر مورد استفاده قرار نمی‌دهند.

۵. مهم‌ترین مرحله نقد و بررسی متون روایات تفسیری، تبیین دلالت آنهاست که مفسران شیعه با الگو برداری از معصومان علیهم‌السلام به روش‌های نظام‌مندی دست یافته‌اند.

مفسران شیعه و نقد روایات تفسیری با تأکید بر المیزان □ ۶۳

۶. مفسران شیعه برای تبیین دلالت احادیث تفسیری، با توجه به موضوع و مضمون آنها، اعم از اعتقادی، اخلاقی و عرفانی، فقهی و... از مبانی و روش‌های خاص هر یک استفاده کرده‌اند.

۷. پیشنهاد می‌شود این روش‌ها که به صورت پراکنده در تفاسیر شیعه، به‌ویژه تفسیر المیزان موجود است، از سوی پژوهشگران ژرفاندیش به صورت منظم و مدون به جامعه علمی و محققان عرضه شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، ۱۴۱۰ ق، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. الالبانی، محمدناصرالدین، ۱۳۱۴ ق، سلسلة الاحادیث الضعیفة والموضوعة، الرياض، مكتبة المعارف.
۴. _____، ۱۹۹۰ م، ضعیف سنن النسائی، بیروت، مکتب الاسلامی.
۵. اوسی، علی، ۱۴۰۵ ق، الطباطبائی و منهجه فی تفسیره، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۶. ایازی، محمدعلی، ۱۴۱۴ ق، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، بی تا، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، آفتاب.
۸. تهرانی، آقابزرگ، بی تا، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم، اسماعیلیان.
۹. الحاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۸ ق، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار المعرفة.
۱۰. حسنی، هاشم معروف، ۱۴۱۰ ق، دراسات فی الحدیث و المحدثین، بیروت، دار الاضواء.
۱۱. _____، ۱۴۱۲ ق، الموضوعات فی الاخبار و الآثار، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۲. ذهبی، محمدحسین، ۱۳۸۱ ق، التفسیر والمفسرون، قاهره، مطابع دار الکتب العربی.

۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۳۵۷ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار الفکر.
۱۴. رشیدرضا، محمد، بی تا، *المنار*، قاهره، دار المعرفة.
۱۵. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۳ ق، *اللالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه*، بیروت، دار المعرفة.
۱۶. _____، ۱۴۰۷ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار الفکر.
۱۷. الصفار، محمد بن حسن، ۱۳۶۲، *بصائر الدرجات*، تصحیح و تعلیق میرزا حسن کوجه باغی، تهران، اعلمی.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه المدرسین.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۶ ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. عاملی، بهاء الدین، ۱۴۰۵ ق، *اربعین*، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.
۲۲. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۳۸۲، *طبقات مفسران شیعه*، قم، نوید اسلام.
۲۳. علم الهدی، محمد بن حسین مرتضی، ۱۴۰۹ ق، *تمزیه الانبیاء*، بیروت، دار الاضواء.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، *تفسیر العیاشی*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه.
۲۵. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، بی تا، *الصافی فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. کاهلوندی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، *حیة الصحابه*، ریاض، بیت دار الافکار الدولیه.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۰، *بحار الأنوار*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۸. معرفت، محمدهادی، ۱۳۹۶ ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مطبعة مهر.
۲۹. مفید (شیخ مفید)، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *تصحیح الاعتقاد*، قم، موسوعه المؤتمر العالمی الالفی للشیخ المفید.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۸، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ چهارم.